

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۸) *

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام به جابربن یزید جعفی، در باب اوصاف شیعیان واقعی. بهره‌گیری از راهنمایی عقل در سرکشی هوا و هوس، یکی از اوصاف شایسته شیعیان است. براساس مبانی مسلم دینی، انسان دشمن درونی دارد. دو دسته تمایلات و گرایش‌ها در انسان وجود دارد که یکی میل به صعود و کمال دارد و دیگری، میل به نزول و سقوط. گرایش نوع دوم، مشترک میان انسان و همه حیوانات است و به مجموع آن «تمایلات نفس» گفته می‌شود. در مقابل، به تمایلاتی که میل به تعالی و تقرب به خدا و کمال دارند، عقل گویند. این هر دو، همواره در حال مبارزه هستند. باید در میدان مبارزه مراقب بود نفس غافلگیر و مغلوبمان نکند.

برای جلوگیری از پیروی از هوای نفس، پیروی از عقل ضروری است. لازم است به احکام عقل بیندیشیم، آنها را بیاموزیم و آمادگی لازم را برای مقابله با تمایلات نفس کسب کنیم. زمانی که عقل نتواند به تنهایی قضاوت کند، باید افزون بر بهره‌گیری از آن، به احکام شرع نیز مراجعه نمود. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: برای به‌کارگیری علم، عملت را خالص کن. پایبندی به دین و عقل و شرع و احکام شریعت، راه برون‌رفت از پیروی از هوای نفس است.

کلیدواژه‌ها: نفس، عقل، مبارزه با نفس، رابطه علم و عمل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«وَتَوَقَّ مُجَازِفَةَ الْهَوَىٰ بِدَالَّةِ الْعَقْلِ، وَقَفَّ عِنْدَ غَلْبَةِ الْهَوَىٰ بِاسْتِشَادِ الْعِلْمِ، وَاسْتَبَقَ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِيَوْمِ الْجَزَاءِ»؛ و با راهنمایی عقل از سرکشی هوا و هوس بپرهیز و هنگام چیرگی هوا و هوس با طلب راهنمایی از دانش، باز ایست؛ و کارهای خالصانه را برای روز جزا نگاه دار.

گفتیم امام باقر^ع به جابر بن یزید جعفی فرمودند: مؤمن در این عالم در حال کشتی گرفتن با نفس است؛ گاهی غالب می‌شود و نفس را بر زمین می‌زند و گاه نیز نفس بر او غالب می‌شود.

آمادگی برای مبارزه با نفس

وقتی بحث کشتی گرفتن با نفس به میان می‌آید، این پرسش مطرح می‌شود که چه کنیم تا در این مبارزه کمتر شکست بخوریم یا اصلاً مغلوب نشویم؟ شاید حضرت برای پاسخ به همین پرسش مقدر در ادامه بحث می‌فرمایند: برای اینکه حمله ناگهانی نفس غافلگیرتان نکند، از راهنمایی‌های عقل بهره ببرید. اصلی‌ترین هنر کشتی‌گیر این است که سعی کند اقدام حریف را پیش‌بینی کند و ذهن او را منحرف و غافلگیر کند. اگر حریف نتواند رفتار کشتی‌گیر را پیش‌بینی کند، شکست خواهد خورد. هرچه کشتی‌گیر استادتر باشد، رفتار آینده‌اش برای حریف پوشیده‌تر است، و طرف مقابل نمی‌داند با چه فنی مواجه خواهد شد؛ اتفاقاً رفتار با نفس نیز این‌گونه است.

واکاوی مفاهیم نفس و عقل

اصطلاحات نفس، عقل، هوای نفسانی و مانند آنها در موقعیت‌های گوناگون، معانی متفاوتی دارند. معنای عرفی این تعابیر ریشه در تعبیرات قرآنی و روایی دارد که با معنای اصطلاحی‌شان در علوم عقلی متفاوت است و دقیقاً با اصطلاحات قرآنی یکسان نیست. البته در خود علوم عقلی هم واژه عقل مشترک لفظی است و چندین اصطلاح دارد که ارتباط روشنی بین آنها نیست: موجود مجرد تام، مدرک کلیات، قوه‌ای که قضایای بدیهی را درک می‌کند، قوه‌ای که قضایای نظری را از قضایای بدیهی استنتاج می‌کند، و سرانجام، قوه‌ای که در احکام عملی حاکم است و خیر و شر را تشخیص می‌دهد. بنابراین، هنگام به‌کارگیری واژه عقل در علوم عقلی باید دقیقاً معلوم کنیم کدام معنا منظور است. واژه نفس نیز کم‌وبیش این‌گونه است؛ نفس در اصطلاح فلسفی تقریباً با روح مترادف است؛ گو اینکه خود روح هم در علوم عقلی اصطلاح خاصی دارد. به‌هرحال

اصطلاحات نباید خلط شوند. هنگامی که این اصطلاحات در معنای عرفی به کار می‌روند، با مراجعه به آیات و روایات و قرائن کلام می‌توان به معنای مقصود دست یافت. در این موارد نباید اصطلاحات عرفی را با اصطلاحات علوم عقلی یکی دانست.

در علم اخلاق عقل و نفس در مقابل یکدیگرند؛ اما در فلسفه تقابل و درگیری عقل و نفس مطرح نیست. کشتی گرفتن عقل و نفس اصطلاحی اخلاقی است که در محاورات عرفی هم به کار می‌رود. حال منظور از کشتی گرفتن انسان با نفسش چیست؟ آیا نفس موجودی غیر از من است و در اینجا دو موجود داریم: یکی نفس و دیگری انسان؟ آیا من موجودی هستم که هویتی دارم و نفس هم هویتی جداگانه دارد که در بدن من جای گرفته است؟ آیا نفس، بیگانه‌ای است که با من می‌جنگد؟ من، چه کسی هستم؟ پاسخ‌گویی به این سؤالات مجال دیگری می‌طلبد و در اینجا به همان اصطلاحات عرفی و اخلاقی اکتفا می‌کنیم.

براساس روایات، روشن است که انسان دشمنی درونی دارد. پیامبر گرامی اسلام^ص فرمودند: «أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰، ص ۳۳۸). توضیح آنکه در وجود انسان گرایش‌ها و تمایلات گوناگونی هست که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول گرایش‌هایی هستند که میل اولی‌شان به صعود و بالا رفتن به سوی کمال است؛ و دسته دوم شامل تمایلاتی است که میل اولی‌شان به نزول، سقوط و پایین رفتن است. گرایش‌های دسته دوم بین انسان و همه حیوانات مشترک است. به مجموع این تمایلات یا به آن بخش از وجود ما که این تمایلات به آن نسبت داده می‌شود، نفس گفته‌اند. در مقابل، گرایش‌های دیگری مانند عشق به حقیقت و کمال، تمایلات متعالی هستند. کسانی که صفای باطن دارند گرایش تقرب به خدا را در درون خود درک می‌کنند. به پدیده‌ای که در مقابل تمایلات حیوانی است و انسان را به تعالی، ترقی و قرب الی‌الله دعوت می‌کند، عقل می‌گویند. بحث مبارزه عقل و نفس در اخلاق براساس همین دو معنا شکل گرفته است.

معنای کشتی گرفتن انسان با نفس خویش

البته آنچه در روایت آمده است با این اصطلاح اخلاقی کمی تفاوت دارد. حضرت در اینجا «من» را تصویر کرده است که با نفسش مبارزه می‌کند و سخنی از مبارزه عقل با نفس نیست. ایشان

عقل بیندیشیم؛ آنها را بیاموزیم؛ و آمادگی استفاده از آنها را در مقابل تمایلات نفس کسب کنیم. روشن است که انسان همه غریزه‌های خود را تجربه نکرده است؛ اما می‌تواند حدس بزند که نفسش گاه امیال قدرتمندی پیدا می‌کند که مقاومت در برابر آنها دشوار است. ضرورت دارد در برابر این موقعیت‌ها از نیروی عقل استفاده کنیم. این دستوری کلی برای غافلگیرشدن در مقابل نفس است.

بنابراین ضروری است از پیش درباره خوبی‌ها و بدی‌ها مطالعه کنیم و راهکار پیشگیری از ارتکاب بدی‌ها یا درمان آنها را فراگیریم. برای مقابله با هوای نفسانی فراگیری و به‌کارگیری قواعد کلی و اصول عام عقلی اهمیت دارد. مثلاً، عقل در قاعده‌ای کلی می‌گوید حرکت از لبه پرتگاه احتمال سقوط را افزایش می‌دهد؛ پس برای ایمن ماندن از خطر سقوط، باید از مرز فاصله گرفت. انسان باید برای پیشگیری از ارتکاب گناه، از لغزشگاه‌ها و موقعیت‌های گناه‌آلود فاصله بگیرد؛ به گونه‌ای که حتی از برخی کارهای غیر حرام پرهیز کند تا به گناه آلوده نشود. بر فرض، اولین نگاه از دیدگاه فقیهان حرام نیست؛ ولی باید توجه کرد که ضرورتی هم برای این نوع نگاه نیست. چه بسا همین نگاه اول باعث زنده‌شدن هوس در دل انسان شود و انگیزه ارتکاب گناهی بزرگ را بیدار کند؛ پس برای اینکه نگاه اول به این مرحله منجر نشود، شایسته است از همین نگاه حلال نیز چشم‌پوشیم. معنای استفاده از حکم عقل همین است.

اما صرف حکم کلی عقل همیشه کارساز نیست. گاهی واقعاً انسان نمی‌داند کار معینی را باید انجام دهد یا خیر. مانند اینکه نداند کاری مباح است یا حرام، یا حتی گاهی در اینکه کاری واجب است یا حرام شک می‌کند. همان‌گونه که می‌دانید غیبت کردن در برخی استثناها حرام نیست و چه بسا واجب باشد. کسی را در نظر بگیرید که برای ازدواج درباره همسر آینده‌اش تحقیق، و با کسی مشورت می‌کند. اگر مشاور می‌داند که یکی از طرفین صلاحیت‌های لازم را ندارد، باید حقیقت را بیان کند و غیبت کردن در اینجا واجب است. گاهی نیز نهی از منکر متوقف بر غیبت کردن است؛ مثلاً اگر بازداشتن کسی از گناه، متوقف بر بیان عیب او پشت سرش باشد، گفتن عیب اشکالی ندارد؛ زیرا فرض این است که فقط با این شیوه و با شنیدن عیب خود از دیگران متوجه بدی‌اش می‌شود و می‌تواند آن را اصلاح کند. گاه ممکن است امر بین واجب و حرام مشتبه شود. مثلاً ندانیم آیا موضوعی که پیش آمده است، مصداق حرمت غیبت است یا

می‌گویند تو در حال کشتی گرفتن با نفس هستی و برای پیروزی بر او و غافل‌گیرشدن، باید از عقل استفاده کنی؛ پس این مبارزه سه طرف دارد: ۱. «من» تصمیم‌گیرنده؛ ۲. هواهای نفسانی؛ ۳. عقل که باید از آن برای غلبه بر نفس یاری گرفت.

شاید در اصطلاح علوم عقلی مرجع همه این تعبیرها عملاً یک نیروی خاص باشد. توضیح آنکه هرکس در وجود واحد خود قوا و مراتب مختلفی دارد که با توجه به قوا و مراتب گوناگون وجودی‌اش نام‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. گاهی بین این نیروها تعارض و تضاد پیدا می‌شود که در این صورت اصطلاحاً می‌گوییم دو قوه در حال کشتی گرفتن هستند و هریک می‌خواهد خواست خود را اعمال کند. تقابل بین نفس و عقل و بین انسان و نفس در اینجا رخ می‌دهد؛ بنابراین باید در معنا و کاربرد اصطلاحات دقت کرد تا اشتباهی رخ ندهد.

به‌رحال در این میدان مبارزه باید مراقب باشیم نفس غافلگیر و مغلوبمان نکند. نفس انسان فنون و مهارت‌های خود را به نمایش نمی‌گذارد تا انسان بتواند او را غافلگیر کند و بر او پیروز شود. بنابراین، انسان باید همواره خود را برای مبارزه با نفس آماده کند. نفس ما را به ارضای تمایلاتش وامی‌دارد و اینکه در هر لحظه چه چیزی طلب می‌کند قاعده و ضابطه ندارد، بلکه خواسته‌هایش با توجه به اعمال و رفتار ما، کیفیت محیط اطراف و وضعیت زیست‌شناختی‌مان فرق می‌کند. برای اینکه انسان میلی خاص احساس کند، لازم است فعل و انفعالاتی در بدنش رخ دهد. برای خود انسان هم دقیقاً پیش‌بینی‌پذیر نیست که لحظه‌ای دیگر چه می‌خواهد. از این رو مطابق تعبیر روایت، کار نفس مجازفه و به‌تعبیر دیگر، گزافی است و - برخلاف احکام عقلی که همیشه ضابطه‌مندند - پیش‌بینی نمی‌پذیرد. عقل برای هر موضوع حکمی دارد؛ حتی وقتی بین دو حکم عقلی تضاد پدیدار شود، به قضاوت و صدور حکم می‌پردازد.

یاری جستن از عقل و علم در مبارزه با نفس

حال که نفس درصد غافلگیر کردن انسان و پیروزی بر اوست، برای جلوگیری از شکست در برابر احساسات و تمایلات نفسانی چه راهکاری می‌توان اندیشید؟ یگانه پدیده‌ای که قادر است ما را در مقابل نفس، ایمن کند و تا حدودی از غافلگیری در امان بدارد، نیروی عقل است؛ هرچند چگونگی به‌کارگیری مناسب آن نیز محل پرسش است. باید بدانیم که عقل را می‌توان تقویت کرد. لازم است به احکام

ممکن است کسی دین‌دار باشد، ولی شخصیت بدی داشته باشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که دین و اخلاق چه نسبتی باهم دارند؟ باید معنای دین را از دیدگاه چنین اشخاصی روشن کنیم. دین‌داری به اعتقاد آنها نماز خواندن، انگشتر به دست داشتن، حضور یافتن در مراسم روضه‌خوانی و اموری از این قبیل است و خوبی در نظر آنها بهره‌مندی از فضایل اخلاقی مانند راست‌گویی، درستکاری، مهربانی، خوش‌اخلاقی و... است. براساس این تفسیر از دین و اخلاق ممکن است نتیجه گرفته شود که دین از اخلاق جداست. رابطه اخلاق با دین از مسائل بسیار مهمی است که در محافل سطح بالای فلسفی دنیا مطرح است. به اعتقاد برخی، اخلاق با دین ارتباط مستقیم دارد و داشتن اخلاق نیکو بدون اعتقادات دینی ممکن نیست. در مقابل، برخی اعتقاد دارند اخلاق سکولار امکان‌پذیر است؛ یعنی انسان می‌تواند اخلاق خوبی داشته باشد و در عین حال اصلاً به دین پایبند نباشد.

تصور بسیاری از مردم از دین‌داری و خوب بودن اشتباه است و کمتر، دین‌داری را به داشتن اعتقادات دینی محکم، انجام دقیق عبادات و رعایت احکام شرعی معنا می‌کنند. تصور عمومی از خوب بودن این است که اخلاق عمومی خوب باشد و دین‌داری به معنای مداومت بر مسائل عبادی از قبیل نماز، روزه و نوافل است. برای داور صحت و مطابق با واقع در این زمینه باید به صورت بنیادی درباره بخش‌های گوناگون دین - مانند ارتباط عقاید و اخلاق، ارتباط اخلاق و فقه، و... - و ارتباط آنها با یکدیگر تأمل کرد، و به پاسخ این پرسش دست یافت که آیا می‌توان فقط به بخشی از دین ملتزم بود و بخش‌های دیگر را نپذیرفت یا اینکه همه بخش‌های دین با یکدیگر پیوندی وثیق دارند؟

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وظایف اجتماعی و سیاسی جزو تکالیف دینی تلقی نمی‌شد؛ یعنی مسلمان وظیفه شرعی و دینی خود دانست که در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت فعال داشته باشد و گمان نمی‌کرد اگر این کار را انجام ندهد، به تکلیف شرعی خود عمل نکرده، و گناهکار و فاسق است. حضرت امام خمینی^ع را باید زنده‌کننده این بخش عظیم از دین دانست. او این فرهنگ و فهم عمومی از اسلام را در میان مردم ایجاد کرد که شخص دین‌دار، علاوه بر تکالیف فردی، وظایف واجب اجتماعی نیز دارد که ترک آنها، همانند ترک نماز و روزه، ترک واجب قلمداد می‌شود.

استثناست و غیبت کردن واجب است. تقیه نیز این‌گونه است. گاهی انسان نمی‌داند باید واقعاً تقیه کند یا به حکم اولی پایبند باشد. زمانی که عقل نمی‌تواند به تنهایی قضاوت کند، باید علاوه بر استفاده از حکم عقل، به حکم شرع نیز مراجعه کرد تا جزئیات موضوع معلوم شود؛ باید بدانیم این کار واجب است یا حرام، حدود وجوب یا حرمت آن چیست، کیفیت و اجزا و شروطش کدام است و...؟ از این رو حضرت می‌فرماید: «قِفْ عِنْدَ غَلْبَةِ الْهَوَىٰ بِاسْتِشَادِ الْعِلْمِ». اگر نفس غالب شد و میلی را بر تو تحمیل کرد، برای اینکه به گناه مبتلا نشوی، باید دقیقاً بدانی ارضای این خواسته نفس جایز است یا حرام؟ ارضای هر میلی حرام نیست. امور مباح فراوانی از قبیل استفاده از آب‌وهوای خوب، گردش و تفریح، قدم‌زدن در پارک یا کنار دریا و... وجود دارند که با هوای نفس موافق‌اند و انسان از آنها لذت می‌برد؛ پس غیر از به‌کارگیری نیروی عقل و تقویت آن باید از علم شرع نیز استفاده کرد و موارد حلال و حرام یا سقوط و صعود را شناخت.

رابطه علم و عمل

امام باقر^ع در سفارش‌های پیشین فرمودند که از علم حضرت برای دفع شر استفاده کن، و برای به‌کارگیری علم، عملت را خالص کن. اینجا سخن از رابطه علم با عمل به میان می‌آید. از یک‌سو برای شکست‌نخوردن از نفس باید از علم بهره برد، و از سوی دیگر به‌کارگیری علم در گرو عمل خالص است؛ اما عمل خالص چه نقشی دارد؟ حضرت در اینجا به اصلی بسیار مهم اشاره می‌کنند که هرچند جابر به توضیح نیازی نداشته است. به همین دلیل، حضرت به اشاره‌ای بسنده کرده‌اند، ما به توضیح و شرح نیاز داریم. حقیقت این است که ما آن‌گونه که شایسته است به دین و معارف دینی اهمیت نمی‌دهیم و به ضرورت دین و عمل به احکام اسلامی آگاه نیستیم؛ چه‌رسد به اینکه حقیقت عمل خالص و دور از شائبه را درست درک کنیم.

رابطه دین و اخلاق

گاه شنیده‌ایم که می‌گویند: «ضرورتی ندارد انسان دین‌دار باشد. همین‌که فرد خوبی باشد کافی است». منظور از خوب، عرف اخلاقی است؛ یعنی انسان باید خوش‌اخلاق، راست‌گو، درستکار و مهربان باشد. چنین شخصی اگر دین هم نداشته باشد، انسان شریف و خوبی است. براساس این تفکر، ممکن است کسی انسان خوبی باشد، ولی دین‌دار نباشد، یا

رسیده است که حتی تعبیر خداحافظ، هم کم کم از فرهنگ ما حذف می‌شود؛ درحالی که حتی مارکسیست‌ها نیز، که اصلاً به خدا اعتقاد نداشتند، گاه از عباراتی مانند خدانگهدار استفاده می‌کردند. این گرایش‌های کفرآمیز از ویژگی‌های دوره مدرن است که مدعی است انسان باید به دنبال حقوق خود باشد، نه تکالیف. بر این اساس اگر انسان در دوران ماقبل مدرنیته در جست‌وجوی تکلیف و وظیفه خود بود، حال باید به دنبال مطالبه حق خود از خداوند باشد. این فرهنگ کم کم به فرهنگ مسلمان‌ها و دین‌داران هم سرایت کرده، و کمتر کسی به دنبال کسب شناخت و انجام تکلیف است، بلکه معمولاً همت افراد صرف ارضای غرایز طبیعی‌شان می‌شود.

برطرف شدن این مشکلات در گرو تبیین ریشه‌های آن است. اینکه من چه هستم؟ زندگی حقیقی من کدام است؟ لذت چیست؟ آیا لذت فقط خوردن، خوابیدن، و ارضای نیازهای طبیعی و مادی است؟ آیا بجز زندگی دنیوی، زندگی دیگری در کار نیست؟ آیا لذایذ دیگری وجود ندارد؟

باید دانست که در همین زندگی دنیوی هم غیر از لذت خوردن، خوابیدن، و... لذاتی وجود دارد. کسانی که در بُعد حیوانی مانده‌اند، لذت را منحصر در شکم و شهوت می‌دانند و خواست خداوند برای آنها اهمیتی ندارد؛ اما کسانی هم هستند که در همین دنیا لذت‌های دیگری را چشیده‌اند و قاطعانه معتقدند اگر همه لذایذ عالم را جمع کنند با این لذت‌ها قابل مقایسه نیست. اینها درعین حال اعتقاد دارند همه زندگی دنیا در مقابل زندگی اصلی اخروی مانند چشم به هم زدن است و زندگی اصلی بعد از مرگ شروع می‌شود. اگر این اعتقادات در نهاد بشر درونی شود، خیلی از مسائل خودبه‌خود حل می‌شوند. بهراستی چقدر زندگی حقیقی اخروی را باور داریم؟ اگر تمام همت انسان برای آباد کردن زندگی دنیوی صرف شود و آن را هدف قرار دهد، نمی‌تواند به حیات ابدی خود بیندیشد، بلکه تنها نیازهای ابتدایی و حاضر دنیوی را برطرف می‌کند و می‌گوید: «وَمَا أَطْنُ السَّاعَةَ قَاتِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» (کهف: ۳۶). باید ایمان داشت که امروز روز عمل است و فردا دیگر فرصت عمل نیست، بلکه محصول زندگی دنیوی است که به‌صورت پایان‌ناپذیر در آخرت برداشت می‌شود؛ آنجاست که ارزش اعمال مشخص می‌شود. این تلقی درباره فایده دین از آنچه گاهی در مقام بیان فواید دین گفته می‌شود، بسیار عالی‌تر است. گاه می‌گویند دین برای پیشبرد اهداف فردی و اجتماعی در همین دنیا مفید است. هرچند

در برابر سفارش به انجام عمل صالح ممکن است پرسیده شود که اصلاً چرا هوای نفس بد است؟ چه اشکالی دارد که انسان بخواهد غذای لذیذی را که شرعاً حلال است و چه‌بسا مفید هم باشد میل کند؟ این‌گونه نیست که پاسخ‌دادن به هوای نفس همواره بد باشد. هوای نفس یعنی خواهش دل؛ و چه کسی گفته هر دلخواهی بد است؟ این اصل که هوای نفس بد است و موافقت با آن برای انسان ضرر دارد و از این‌رو انسان باید همیشه با هوای نفسش مخالفت کند، کلیت ندارد.

برای برخی این پرسش‌ها مطرح است که چه کسی گفته ما باید هر کاری را خالصانه و برای خدا انجام دهیم؟ اگر اعمال ما خالص نباشد چه می‌شود؟ اگر انسان به فقیری کمک کند، مخارج درمان بیماری را به عهده بگیرد، مدرسه و بیمارستان بسازد و خلاصه کارهای عام‌المنفعه انجام دهد و درعین حال دوست داشته باشد دیگران او را بشناسند چه عیبی دارد؟ به‌هرحال خدماتی عمومی انجام می‌شود که مردم به‌طور رایگان از آنها استفاده می‌کنند. چه لزومی دارد که حتماً خالص برای خدا باشد و هیچ‌کس نفهمد چه کسی چنین کارهای خیری انجام داده است؟

چنین مسائلی خیلی ساده به نظر می‌رسد؛ اما کمتر به آنها پرداخته شده است. چنین طرز تفکری حکایت از این دارد که فرهنگ ما بر اثر برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و کفرآمیز آسیب‌پذیر است. فرهنگ اسلام و غرب در این زمینه کاملاً متفاوت است؛ پیروی از هوای نفس در فرهنگ اسلامی با توجه به تعبیر قرآن در حکم شرک است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» (جاثیه: ۲۳). نیز خداوند متعال درباره یهود می‌فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَّقُلُونَ» (بقره: ۸۷). چنین آیتی نشان می‌دهند که هوای نفس از منظر اسلام بسیار خطرناک است و باید از آن پرهیز کرد.

از طرف دیگر، فرهنگ متفاوتی آهسته‌آهسته میان نسل جدید در حال گسترش است که قبح هوای نفس را کم‌رنگ می‌شمارد. شاید شما هم در جواب امر به معروف و نهی از منکر، عباراتی مانند «دل‌م می‌خواهد»، «دوست دارم»، و... را شنیده باشید. این‌گونه تعابیر برآمده از فرهنگ‌های غربی است که در قالب فیلم و سرگرمی به بچه‌ها آموزش داده می‌شود. اثرپذیری از فرهنگ غرب به جایی

این برداشت درست است، لیکن فایده‌ای که دین برای زندگی دنیا دارد، کمتر از فایده‌ای است که مثلاً غذا خوردن برای تقویت فک دارد. اصل فایده دین مربوط به زندگی اخروی است، به همین دلیل، امام باقر^ع می‌فرماید: «وَأَسْبَقِ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِيَوْمِ الْجَزَاءِ».

گفتیم ادای شکر علم با عمل کردن به آن امکان‌پذیر است؛ اما این عمل باید به گونه‌ای انجام شود که برای روز قیامت مفید باشد؛ شاید منظور از کلمه «استبقی» این باشد که بعضی اعمال خیر هر چند در ظرف خودش درست انجام می‌شود، اثر آن بعداً باطل می‌گردد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۴). براین اساس، اثر کمک خالصانه و پنهانی به یتیم با منت و اذیت بعدی باطل می‌شود. همان‌گونه که از این آیه برمی‌آید، ممکن است اثر عمل صالحی بعداً با کار دیگری از بین برود.

بنابراین، باید بکوشیم اعمال صالح را حفظ کنیم تا با گناهان دیگر باطل نشوند. گاه عواملی اثر یک عمر کار خوب را در لحظه‌ای باطل می‌کنند؛ مانند ارتداد که باعث می‌شود یک عمر اعمال انسان بر باد رود: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: ۲۱۷)؛ و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود. پس مسئله حبط و تکفیر در علم کلام آن قدر اهمیت دارد که حتی اگر کسی در سطح نبوت باشد، با لحظه‌ای شرک ورزیدن، همه اعمالش تباه می‌شود: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر: ۶۵).

نتیجه آنکه وقتی می‌خواهیم کار خیری انجام دهیم، اول باید علم داشته باشیم که این کار خوب است و رضایت خدا را در پی دارد، سپس آن را با نیت خالص انجام دهیم و مراقب باشیم با اعمال ناشایست بعدی آن را تباه نکنیم.

.....منبع

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج‌الفصاحه، تهران، دنیای دانش.